

فلسفه اخلاق



خانه اخلاق پژوهان جوان

به همت جمعی از طلاب علاقمند
به حوزه اخلاق برگزار می گردد:

۴۷

فلسفه اخلاق کارگاه

از اخلاق مراقبت چه می دانیم؟



سرکار خانم دکتر

مریم نصر اصفهانی

عضویت علمی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

همراه با معرفی کتاب «دین و اخلاق»
توسط: علی کلانی



زمان: یکشنبه ۱۶ دی ماه. ساعت ۱۸
مکان: قم، بلوار محمدنابین (ص)، کوچه ۱۳، پلاک ۲۹

برای اطلاع از نشست های آتی، نام و نام خانوادگی خود را به سامانه ۰۲۱۷۶۶۷۳۰۷-۱۰۰۰۰ پیامک فرمایید.



[Telegram.me/EibicaHouse](https://t.me/EibicaHouse)

www.EibicaHouse.ir



کارگاه ۴۷ فلسفه اخلاق

از اخلاق مراقبت چه می دانیم؟

دکتر مریم نصر اصفهانی

یکشنبه ۱۶ دی ماه ۱۳۹۷

به قلم: فاطمه زهرامهری

چکیده

در این جلسه قصد ما بر این است که ضمن پرداختن به تاریخچه‌ای از مفهوم اخلاق مراقبت و معنای متفاوت واژه care در طول تاریخ تفکر مغرب زمین، به ماهیت و اهمیت آن در عرصه فلسفه پردازیم. به طور خلاصه اخلاق مراقبت به عنوان یک فلسفه برای اولین بار توسط خانم کارول گلیگان¹ روانشناس معرفی شد با کتاب *In a different voice*. او در کتاب خود می‌گوید: «از آن جا که قرن‌ها است به صدای مردان و ندایی که آنها پرورانده‌اند گوش داده‌ایم و به تازگی متوجه سکوت زنان در تمام این سال‌ها شده‌ایم، پس عجیب نیست برای شنیدن صدایشان وقتی حرفی هم می‌زنند، مشکل داشته باشیم. با این حال در صدای زنان، حقیقت فلسفه اخلاقی مراقبت (پروداری) نهفته است. ندیدن واقعیات زندگی متفاوت زنان و نشنیدن تن صدای متفاوت آنها در کنار این فرض که تنها یک روش برای تفسیر و تحلیل اجتماعی وجود دارد باعث چنین خطایی شده است. می‌توان با پذیرفتن این که دو شیوه متفاوت از درک وجود دارد، فهم پیچیده‌تری را از تجربه انسانی به دست آورد که حقیقت شباهت و تفاوت در زندگی زنان و مردان را می‌بیند و تصدیق می‌کند که این حقایق با شیوه‌های متفاوتی بیان می‌شود (این کتاب به فارسی ترجمه شده).

مراقبت و معانی متفاوت آن

اخلاق مراقبت معادل عبارت *ethics of care* است که از واژه *کورا* در لاتین گرفته شده است. کورا نام الهه‌ای است که روزی از کنار برکه‌ای می‌گذشت و پشته‌ای از گل دید و اندیشناک مثنی از آن برداشت و به شکل دادن آن پرداخت. در حالی که به چیزی که ساخته بود می‌اندیشید ژوپیترا پشت سر رسید، ایزدبانو از او خواست تا در چیزی که ساخته بود روح بدمد، ژوپیترا با طیب خاطر پذیرفت، اما وقتی کورا خواست نام خود را بر آن گل شکل یافته ببخشد، ژوپیترا با او مخالفت کرد و خواست تا نام خودش بر او نهاده شود. در این هنگام تلوس (زمین) پیدا شد و خواست آن مخلوق به نام او خوانده شود، زیرا تکه‌ای از پیکر خود را به او بخشیده بود، ستیزه‌گران، ساتورن را به داوری خواندن، ساتورن این حکم را که عادلانه می‌نمود جاری کرد. آن حکم این بود که ژوپیترا از آنجا که به او روح عطا کرده به هنگام مرگ روح او را و تلوس چون به او جسم داده به هنگام مرگ جسم او را می‌گیرند، اما کورا از آن جا که به او شکل داده است می‌تواند تا وقتی او زنده است صاحب او باشد، اما چون بر سر نام او نزاع کردند، ساتورن گفت: بگذارید که نام او هومو باشد، چرا که از هوموس (خاک) ساخته شده است.

¹ Carol Gilligan

این داستان در تاریخ ادبیات و فلسفه بسیار ذکر می‌شود و عموماً با این نگاه به آن اشاره شده که چیزی که انسان را از بین دو نیستی یعنی قبل از تولد و مرگ، هست کرده و به آن شکل داده است، کورا است. یعنی کورا است که وجود ما را مساوی با وجود خودش شکل داده است. کورا از ابتدای یونان باستان تا به الان دو معنا داشته که اولی آن دل‌مشغول موضوعی بودن است و هم موضوع دل‌مشغولی بودن، یا به یک بیان دیگر یعنی هم معنی اضطراب می‌دهد و هم معنی دل‌مشغولی به خود یا دل‌مشغولی به دیگری (پروا) می‌دهد و هم معنی رنج یا مراقبت. تمام این معانی در این واژه وجود داشته و هر کدام از متفکران به یک نحوی از این استفاده کردند. علت تأکید من بر این موضوع این است که گمان نکنیم مراقبت چیزی است که فمینیست‌ها ایجاد کردند، بلکه یک مفهوم بسیار قدیمی و مهم در تاریخ تفکر غرب بوده که تنها فمینیست‌ها به آن سر و شکل فلسفه اخلاقی دادند. در فارسی این یگانگی لحاظ نشده و در متونی که به این بحث اشاره کرده است معادل‌های متفاوتی برای آن قرار داده‌اند. در معنای اول معادل نگرانی، دل‌مشغولی یا پروا استفاده شده است، که در هایدگر هم به همین معنا استفاده شده است. در ادبیات نگرانی ترجمه شده و در روانشناسی دیده‌ام که محبت معنا شده است. در معنای دوم آقای رشیدیان به تیمارداری و آقای ملکیان به غم‌خواری ترجمه کردند، اما این تفاوت ترجمه وجود دارد بسته به آن بافتاری که استفاده شده است، اگر روانشناسی باشد به اضطراب، اگر فلسفه باشد چیز دیگری گذاشته می‌شود.

اولین جاهایی که واژه care استفاده شده است در نوشته‌های تسلی بخش بوده که در تاریخ غرب به ویژه قرون وسطی به عنوان یک ژانر ادبی زیاد بوده است. این نوع نوشته‌ها نوشته‌هایی بود که به سراغ آرامش روح می‌رفتند و باعث می‌شدند تا انسان از زندگی پررنج و سختی که دارد نجات پیدا کند.

اولین جاهایی که واژه care استفاده شده است در نوشته‌های تسلی‌بخش^۲ بوده که در تاریخ غرب به ویژه قرون وسطی به عنوان یک ژانر ادبی زیاد بوده است. این نوع نوشته‌ها نوشته‌هایی بود که به سراغ آرامش روح می‌رفتند و باعث می‌شدند تا انسان از زندگی پر رنج و سختی که دارد نجات پیدا کند. از جمله نوشته‌های پیش از قرون وسطی می‌توان به نوشته‌های رواقیون و در قرون وسطی کتاب تسلی‌بخش‌های فلسفی بئتیوس که در زندان به جرم خیانت و با حکم مرگ آن را نوشته است که در آن لحظات بانوی فلسفه بر او ظاهر می‌شود و به او آرامش می‌دهد. از دیگر کتاب‌ها می‌توان به کتاب شهر بانوان کریستین دو پیزان و یا در آثار سلامی به کتاب لیلته الدفع الاحزان از کندی اشاره کرد که سبک رواقی دارد و راه کارهایی برای دفع غم مطرح می‌کند. این کتاب به فارسی هم ترجمه نشده، ولی متن انگلیسی آن موجود است. بعد از قرون وسطی، هر در شاعر آلمانی زبان را داریم که شعری دارد به نام فرزندِ care که در آن

² Consolation literature

همین قصه‌ای که نقل شد را به شعر می‌گوید. در آن شعر بیان می‌کند که ما زاده اضطراب هستیم. بعد از گوته است که به این بحث اشاره می‌کند و در اواخر داشتش چهار زن هستند که می‌خواهند به فردی ثروتمند و پر قدرت آسیب بزنند، اما فقط یکی از آنها می‌تواند و آن زن همان نگرانی یا اضطراب است. این مسئله در آلمان دوباره اوج می‌گیرد و در مکتب رومانتیسم بسیار از آن استفاده می‌شود بعد از آن در اندیشه‌های کرکگور هم دیده می‌شود که در این جا او بحث ایمان را پیش می‌کشد و این که ما باید دل مشغول ایمان باشیم. این مفهوم بعد از آن در هایدگر می‌درخشد و در هستی و زمان ما می‌بینیم که دوباره این افسانه را مطرح می‌کند و از آن استفاده می‌کند. هایدگر هم به دگر پروایی اشاره می‌کند و هم به پروا. اگر به هستی و زمان رجوع کنید می‌بینید بعد از شرح داستان اشاره می‌کند که پروا دو بخش دارد، خود پروایی و دیگر پروایی. منتها به هیچ وجه چیزی اخلاقی به آن نمی‌دهد بلکه می‌گوید هر یک از این‌ها اقسامی دارد و به خوب و بد تقسیم می‌شوند. هایدگر در عرصه فکر دوران خود یعنی بعد از جنگ جهانی و با وجود اضطراب‌ها و نگرانی‌ها تاثیر بسیاری داشته است و این کلا یک مفهوم غربی است که رفته رفته وارد روانشناسی می‌شود.

رولو می^۳ از کسانی بوده است که در زمانه‌ای که خیلی به اضطراب نمی‌پرداختند، پایان نامه خود را تحت تاثیر هایدگر در این زمینه بر می‌دارد و در آن حوزه کار می‌کند. او در این کار می‌گوید اگر می‌خواهید از اضطراب رها بشوید باید به سمت care بروید که اینجا care به معنای محبت ترجمه کردند. در آلمان تا قبل از این مفهوم اضطراب اصلی‌تر و قوی‌تر بود ولی در این جا می‌بینیم که مفهوم مراقبت و دگر پروایی اهمیت پیدا می‌کند. می‌معتقد است که راه نجات انسان مضطرب دوره ما این است که مراقبت کند.

بعد از می، اریکسون^۴ را داریم که او هم روانشناس است. این روانشناسان لطفی که به ما می‌کنند، این است که دوره‌های رشد اخلاقی برای ما مشخص می‌کنند. دوره‌های رشد اخلاقی بشر را مشخص می‌کنند. اریکسون هم دوره‌های رشد را مشخص می‌کند و اصطلاح بحران اخلاقی که ما خیلی استفاده می‌کنیم را هم او ساخته است. او معتقد است هر دوره‌ای از زندگی انسان یک بحرانی دارد که با یکی از فضایل اخلاقی حل می‌شود و یک جدولی دارد این دوره‌ها که می‌گوید ما در بزرگسالی و بعد از تمام شدن جوانی، بحرانی که به آن دچار هستیم، بحران زاینده‌گی در برابر رکود است و آن فضیلتی که اگر به آن

³ Rollo May

⁴ Erik Erikson

برسیم بحران رکود حل می‌شود، همین مراقبت است. اریکسون از این فضیلت مراقبت ابتدا به عنوان virtue یاد می‌کرده، اما بعدها که می‌فهمد این یک واژه مذکر است، آن را تغییر می‌دهد.

بعد از این‌ها یک فیلسوفی می‌آید که مفهوم مراقبت را به طور مستقل مورد توجه قرار می‌دهد به نام میلتون میرآف⁵ که در باب ویژگی‌های مراقبت، ارزش مراقبت در میزان معنا بخشی به زندگی ما سخن می‌گوید. این جاست که ما به طور کامل بازی میان روانشناسی و هایدگر را می‌بینیم که می‌گوید انسان رها شده است و ما معلق هستیم در این جهان، اما باید با یک بندهایی خودمان را به اطرافمان ببندیم، که به بیان ویژگی‌های آن خواهد پرداخت.

بعد از آن ما کلبرگ⁶ را داریم که او هم دوره‌هایی از رشد را مشخص می‌کند و شاگرد او گیلیگان را داریم که علیه او موضع می‌گیرد که به آن خواهیم پرداخت. از آنجا که نگاه فیلسوف‌های فمینیست و روانشناسانی مانند میرآف ترکیبی از فلسفه و روانشناسی است، به نظر من باید بهتر است که برای تمام معادل‌های متفاوتی که در هر حوزه برای واژه care گذاشتند، معادل پروا، دگر پروایی، خود پروا داری که کاملاً می‌شود این‌ها را تبیین کرد.

میرآف برای اولین بار کتابی درباره مراقبت و منظور هر شخص از مراقب خودت باش چیست، می‌نویسد و در آن کتاب می‌گوید: دوست داشتن دیگری و مراقبت و نگهداری یا دغدغه بهروزی و سعادت دیگری را داشتن نیست، بلکه به معنای کمک به فرد است برای خود تحقق بخشی فرد نسبت به خودش. بعد از این ویژگی‌های مراقبت مشخص می‌کند که بر اساس آن والدین بدانند آیا کاری که تحت عنوان مراقبت انجام می‌دهند درست است یا نه. او مشخص می‌کند که شاخصه‌های مراقبت شناخت، امید، تواضع، شجاعت، اعتماد، صبر و استمرار است و در هر فصل کتاب خود، یکی از این‌ها را توضیح می‌دهد و ویژگی آن را بیان می‌کند. این کتاب در واقع اولین کتابی است که مراقبت را به یک نحوی شناسنامه دار می‌کند. بعدها روانشناسان فمینیست نقدهایی به این کتاب وارد کرده و آن را اصلاح کردند.

کارول گیلیگان

دوباره به سراغ گیلیگان می‌رویم و نقدهایی که او به استاد خود کلبرگ که از بزرگ‌ترین و تاثیرگذارترین روانشناسان است وارد کرده و حتی به روانشناسان قبل‌تر از او یعنی پیاز و فروید و تمام کسانی که معتقد

⁵ Milton Mayeroff

⁶ Lawrence Kohlberg

بودند زنان به لحاظ اخلاقی پایین تر از مردان هستند و نمی‌توانند در مراحل رشد اخلاقی به پای مردان برسند.

به طور خلاصه بگوییم که کلبرگ شش مرحله برای رشد اخلاقی مشخص می‌کند، متناسب با مراحل که تعیین کرده است، آزمایشاتی انجام می‌دهند با طرح یک سری سوال و در طی آن آزمایشات به این نتیجه می‌رسد که دختران بالاتر مرحله سه اخلاقی نمی‌توانند بروند. مرحله سه این است که، یک کار زمانی خوب است که بقیه تو را تحسین کنند. پسرها به مراحل بالاتر به عطاقت از قانون و نظم است می‌رسند. بالاترین مرحله اخلاقی هم که بزرگان اخلاقی به آن می‌رسند، عبارت است از این که فرد برای وجدان خودش کار اخلاقی بکند.

گیلیگان در کتاب خود (In a different voice) ابتدا از نقد فروید شروع می‌کند و معتقد است که در طول تاریخ این افراد نسبت به شنیدن صدای زنان و دغدغه‌های اخلاقی آنها کور و کر بودند. در ویدیویی که اخیراً برای این نشست از گیلیگان می‌دیدم، او به سراغ زن‌ها می‌رفت و درباره سقط جنین از آنها سوال می‌پرسید و نه معمای هانز که مورد پرسش کلبرگ بود. (به طور خلاصه بگوییم که معمای هانز درباره مردی است که زنش به بیماری سختی دچار است و در حال مردن است، در حالی که داروسازی داروی شفای او را دارد، اما به قیمت زیادی آن را

گیلیگان معتقد است فاعل اخلاق، آن فاعل اخلاقه کانتی نیست که به ستاره‌های آسمان نگاه کند و براساس یک سری قوانین کلی و مطلق حکم اخلاقه بکند، بلکه آن مادری است که در لحظه باید برای حفظ یا حذف فرزندش از طریق سقط جنین تصمیم بگیرد.

می‌فروشد و هانز هر کاری برای به دست آوردن آن دارو کرده، با این وجود موفق به خریداری آن نشده است. حالا آیا هانز باید دارو را بدزدد یا نه؟ و چرا؟ برای کلبرگ بیان چرایی که دختر و پسر بچه‌ها مطرح می‌کردند، اهمیت بسیاری داشت. پسرها عمدتاً حکم به دزدی دادند، چرا که حفظ جان یک انسان مهم‌تر از دزدی نکردن است، اما دخترها به طور قطعی حکم نمی‌دادند و جوانب بسیاری را لحاظ می‌کردند، مانند این که اگر به زندان برود و زنش در خانه تنها بماند، یا دوباره به دارو نیاز داشته باشد یا... چه. کلبرگ از این نتیجه می‌گیرد که دخترها توانایی درک این حکم مسلم را ندارند. در آن ویدیو گیلیگان می‌گوید قصد من از این کار این بود که نشان دهم فاعل اخلاقی، آن فاعل اخلاقی کانتی نیست که به ستاره‌های آسمان نگاه کند و بر اساس یک سری قوانین کلی و مطلق حکم اخلاقی بکند، بلکه آن مادری است که در لحظه باید برای حفظ یا حذف فرزندش تصمیم بگیرد. برای گیلیگان اصلاً به یا خیر گفتن آنها به این

مسئله اهمیت نداشت، بلکه چرایی آنها اهمیت داشت. زنانی که برای دیگری (همسر، پارتner، دوست پسرشان) بچه را نگه می‌داشتند حتی اگر به ضرر خودشان تمام شود، بسیار بیشتر از زنانی بودند که برای خراب نشدن هیكلشان، یا امور ظاهری و شخصی دیگر قصد سقط می‌کردند. زمانی که گیلیگان از آنها می‌پرسد پس خودتان چه می‌شوید، آنها از جواب باز می‌مانند، چرا که آن زنان همواره اصل را بر رضی کردن دیگری می‌گذاشتند. او از اینجا متوجه می‌شود اصولی برای تربیت زنان وجود دارد که برای مردان مطرح نیست. بعد از این او آزمایشات خود را ادامه می‌دهد و یک مراحل رشد سه‌گانه‌ای را مطرح می‌کند مشابه همان که کلبگ داشت. مطابق با این الگو، در مرحله‌ی اول فرد به خودش فکر می‌کند، در مرحله دوم به دیگران و مسئول دیگران بودن فکر می‌کند و در مرحله سوم باید به جایی رسیده باشد که هم به خود و هم به دیگری بیاندیشد.

معرفی فیلسوفان اخلاق مراقبت

بعد از گیلیگان، فیلسوف‌ها وارد عرصه می‌شوند. اگر چه گیلیگان آثار دیگری هم از دارد، اما در باب این مسئله فیلسوف‌ها پیشرفت بسیاری داشتند. اکثر کسانی که در این حوزه فعالیت کردند و باعث رشد این نظریه شدند، خانم‌ها بودند و اغلب مردانی که وارد این جریان شدند یا قصد داشتند که اخلاق مراقبت را ذیل اخلاق فضیلت ببرند و یا ذیل اخلاق مسیحیت. اما زنان در این عرصه همچنان بر بعد جنسیتی این اخلاق پافشاری کردند و هر کدام از آنها که تعداد قابل توجهی هم هستند، در یک شاخه، مانند محیط زیست، پزشکی،... شروع به فعالیت در عرصه مراقبت کردند که من در این جا ۵ تن از مهم‌ترین آنها را نام می‌برم.

۱- خانم آنت بایر^۷، او یک هیوم‌شناس است. شاید وقت شد تا از اهمیت هیوم در این نگاه صحبت کنیم. او بیشتر از مفهوم اعتماد و عدم اعتماد صحبت کرده است، او هیوم را بازخوانی کرده است.

۲- سارا رادیک^۸، کتابی دارد به نام اندیشیدن مادرانه که در آن سعی کرده است، ارزش‌های که در مادری وجود دارد را وارد سپهر عمومی کند.

۳- خانم ویرجینیا هلد^۹، او نسبت به تقابل مفهوم عدالت و مراقبت منطقی و معتدل‌تر از افراد دیگر سخن می‌گوید

⁷ Annette Baier

⁸ Sara Ruddick

⁹ Virginia Held

۴- خانم کیتای^{۱۰} از افرادی است که بر بحث وابستگی توجه دارد و کار عشق. او نظریات اخلاق وابستگی را مطرح می‌کند.

۵- خانم نل نادینگز^{۱۱} که بسیار پرکار است. او آثار درخشانی در زمینه تعلیم و تربیت تولید کرده بر این مبنا که اگر هدف زیست انسان خوشبختی است، هدف تعلیم و تربیت هم باید خوشبختی باش و نه پول یا کار. او تعریفی از خوشبختی ارائه می‌دهد که بسیار متفاوت است از تعریف ارسطویی از خوشبختی و این را در کتاب خود به همین نام بیان می‌کند.

مسائل محوری اخلاق مراقبت

۱- یکی از عناصر اصلی که این افراد را به باز تعریف مفهوم اخلاق رسانده است، این است که انسان را به حیوان ناطق تعریف می‌کنند و عواطف انسان را بی ارزش می‌شمارند. این باعث می‌شود که زن‌ها به طور خودکار حذف شوند یا پایین تر دیده بشوند، چرا که آنها با احساسات پیوند خورده‌اند و اگر قرار باشد احساسات در مقابل عقل قرار بگیرد، آنی که درجه دوم واقع می‌شود به طبع زنان هستند. همان طور که افلاطون تحت عنوان مثال ارابه ران در رساله فایدروس خود از آن صحبت می‌کند که عقل ما سه جز دارد که یکی عقلانی و دو جزء دیگر غیر عقلانی هستند، یکی از آنها احساسات

چیزی که فرد را به سوی یک فعل اخلاقی سوق می‌دهد، این نیست که قوانین نانوشته‌ای وجود دارد که من به عنوان یک فایده‌باور یا یک وظیفه‌گرا به آن پایبند هستم، بلکه یک حس است.

در اخلاق مراقبت ما بسیاری معتقد هستند، باید احساسات اخلاقی را در کودکان پرورش بدهیم به گونه‌ای که ملکه ذهن آنها بشود.

خوب و دیگری احساسات بد است و ارابه ران که عقل است باید به گونه‌ای برود که تعادل را میان آنها حفظ کند. حفظ این تعادل توسط عقل با خشونت زیادی همراه است، برای مثال اگر اسب سیاه به یاد معشوق افتاد چنان باید دهنه اسب را بکشی که از دهان اسب کف و خون بیرون بزند و او را روی کفلش بنشانی، تا اگر بار دیگر یاد معشوق افتاد به یاد این مجازات هم بیافتد و آن فکر را رها کند. چیزی که در اخلاق فمینیستی مورد نقد است، این خشونت و عدم همدلی و درک احساسات است و نه حکمرانی عقل. در مقابل این نگاه خشن که تا دوره‌های اخیر ادامه داشته و حتی کانت هم آن را مطرح می‌کند، فمینیست‌ها

¹⁰ Eva Feder Kittay

¹¹ Nel Noddings

معتقدند اخلاقیات نیازمند رشد احساسات اخلاقی است. در اخلاق مراقبت ما بسیار می بینیم که معتقد هستند، برای مثال در خانم نادینگز، باید این احساسات را در کودکان پرورش بدهیم به گونه ای که ملکه ذهن آنها بشود. برای مثال چگونه بچه را با گل ها و حیوانات رشد بدهیم یا چگونه ادبیات فاخر را به آنها آموزش بدهیم یا حتی مسائل دینی را به آنها آموزش بدهیم که، کودکان ما، انسان های مراقبی بشوند. آنها از مسائلی مانند: همدلی، مسئولیت، احساس بودن نسبت به احساسات یک دیگر،... صحبت می کنند که باید در افراد رشد کند و او اشاره می کند، چیزی که فرد را به سوی یک فعل اخلاقی سوق می دهد، این نیست که قوانین نانوشته ای وجود دارد که من به عنوان یک فایده باور یا یک وظیفه گرا به آن پایبند هستم، بلکه یک حس است. این حرف را هیوم هم گفته بود زمانی که از مقدم بودن احساسات برای انجام یک عمل اخلاقی سخن می گفت.

۲- اگر من بخواهم در یک جمله کار اخلاقی در اخلاق مراقبت را توصیف کنم می گویم: «کار اخلاقی، کاری است که بیشترین مراقبت را از تو و زمین و زمانه ای که در آن زندگی می کنی بکند، با وجود تمام نقص ها و کاستی ها و عدم آگاهی هایی که می تواند نسبت به آن فعل وجود داشته باشد». همان طور که بسیاری از زن ها در انتخاب کار اخلاقی مراقبت و توجه به دیگری و خود را محور قرار می دهند تا قوانین انتزاعی عقل را، این نگاه طبعاً ما را به مخالفت با اصول اخلاقی ثابت می رساند. فمینیست های اخلاق مراقبت معتقدند، ما نمی توانیم اصول اخلاقی ثابت برای انسان ها وضع کنیم. این قاعده که هر چیزی را برای خود می پسندم، برای دیگران هم پسندم، چه بسا باعث ایجاد آسیب برای دیگران بشود و قانون درستی نیست.

۳- نقد دیگری که در شکل گیری نگاه های جنسیتی به اخلاق مطرح است، بحثی است تحت این عنوان که قلمرو خصوصی از قلمرو عمومی جدا نیست و قلمرو خصوصی یک جزیره دور افتاده از سپر عمومی نیست که در آن هر چیزی رواج داشته باشد. کما این که در قوانین چنین به نظر می آید. برای مثال در سنت خودمان، اخلاق ناصری، در قسمت تدبیر منزل یا حتی آثار غزالی معتقدند هر بی اخلاقی، اخلاقی می شود. مثلاً حدیث می آوند که دروغ گفتن به زن ها مانعی ندارد. به طور کل می توان گفت در این قسمت تدبیر منزل اگر فضیلت برای مرد آزادگی است برای زن بردگی است. گویا زمانی که از در خانه وارد می شوی اخلاق پودر می شود و دیگر هیچ کدام از چیزهایی که به عنوان فضیلت اخلاقی می دانستیم جایگاهی ندارند. بحث تفاوت میان قلمرو خصوصی و عمومی و این که آیا تفاوتی هست یا نه از بحث های جدیدی است که مایکل سندل هم در این باب صحبت هایی کرده.

۴- از طرفی گویی کودک در هیچ یک از آثار ماقبل اخلاق مراقبت مورد توجه و حائذ اهمیت نبوده. حتی کتبی که درباره تعلیم و تربیت نوشته شده، اغلب توسط افرادی بوده که کمترین ارتباط را با کودکان

داشته یا به آنها به چشم سرباز یا ابزار جامعه نگاه می‌کردند. به طور مثال روسو کتابی در باب تعلیم و تربیت می‌نویسد که در تاریخ می‌ماند، اما در زندگی واقعی خود، هر ۵ فرزندش را به یتیم‌خانه می‌فرستد و هیچ ارتباطی با کودک نداشته.

۵- بحث خوب دیگری که خانم هلد و بعد از آن خانم سارا رادیک دارند این است که در کتب اخلاقی عموماً کارهایی که زن‌ها انجام می‌دهند، مانند: زادن، نگهداری و پرورش کودکان خود، کاملاً زیستی دیده می‌شود. در هیچ سنت اخلاقی مادرانگی را اخلاقی ندیدند. بحث جالبی که این‌ها انجام می‌دهند این است که بگوییم آیا می‌شود گفت مادر بودن هم مانند غذا خوردن غریزی است به این معنا که هیچ ادب و آدابی ندارد؟ هر مادری برای تربیت کودک خود باید یک نظام اخلاقی داشته باشد. همان طور که برای غذا خوردن هم آداب خاصی داریم و در ادامه بحث می‌کنند که این آداب چه تاثیری بر اجتماع دارد.

۶- مهم‌ترین بحثی که در اخلاق مراقبت مطرح می‌شود، شکاف میان خود و دیگران است. این‌ها معتقدند بین من و دیگران یک قلمرو میانی وجود دارد که فلسفه اخلاق به آن توجه نکرده است و آن قلمرو دیگران خاص من یعنی همسر، پدر، مادر، فرزند، دوستان،... است. من بیش‌تر از این که نسبت به دیگران مسئول اخلاقی باشم، نسبت به این‌ها مسئول هستم. مبنای حرف آنها که مورد نقد بسیار هم قرار گرفته این است که هر فرد به جای تصورات انتزاعی و غیر واقعی باید متوجه اکنون و این‌جا خود باشد و این یعنی اخلاق. مسئله دیگر این که فمینیست‌ها از اولین کسانی بودند که به relation self و خود ارتباطی بیشتر از عقل خود بنیاد اهمیت دادند.

نتیجه

در نهایت در آثار این متفکرانی که فمینیستی (جنسیتی) نگاه می‌کنند و نه زنانی که در حوزه اخلاق فضیلت کار می‌کنند، مقاومت بسیار دارند بر این که ذیل اخلاق مسیحی یا اخلاق فضیلت قرار بگیرند. آنها فاصله خود را از ادیان حفظ می‌کنند تا ادیان منشا تفرقه میان آنها نشود، ضمن این که به پیوست الهیات فمینیستی، نقدهایی به ادیان مردانه وارد می‌کنند. آنها به نظریات اخلاقی مردانه و بی‌توجهی مردان متفکر در نظریاتشان به کسانی که در حاشیه بودند نقدهای جدی وارد می‌کنند. این متفکران هیچ‌گاه بحث مراقبت، اطمینان،... را ندیدند چرا که همواره به سبب جایگاه اجتماعی که داشتند، این مسائل برای آنها محیا بوده است. هم‌چنین در اخلاق مراقبت بحث مهمی میان عدالت و مراقبت و درجه اولویت میان آنها مطرح است که هم‌چنان معماگونه است. افرادی مانند هلد اما خواستند تا نظریه معتدل‌تری ارائه بدهند و بر اساس شرایط اولویت را گاه به عدالت و گاه به مراقبت دادند، اما آنچه برای همه آن‌ها مقام اول را دارد، مسئله مراقبت

است. البته نقدهای اساسی از جانب دیگر فمینیست‌ها به آن‌ها وارد، از جمله این که، اخلاق مراقبت هم‌چنان نتوانسته از میزان ظلم و ستمی که به زنان در عالم می‌شود چیزی کم کند، بلکه با مسئله مراقبت و توجه به دیگری در حال باز تولید همان نگاه سنتی (نادیده گرفتن خود زن) هستند.

کلیدواژه: اخلاق مراقبت، حس اخلاق، تعلیم و تربیت، فمینیست، کلبرگ، گلیگان

